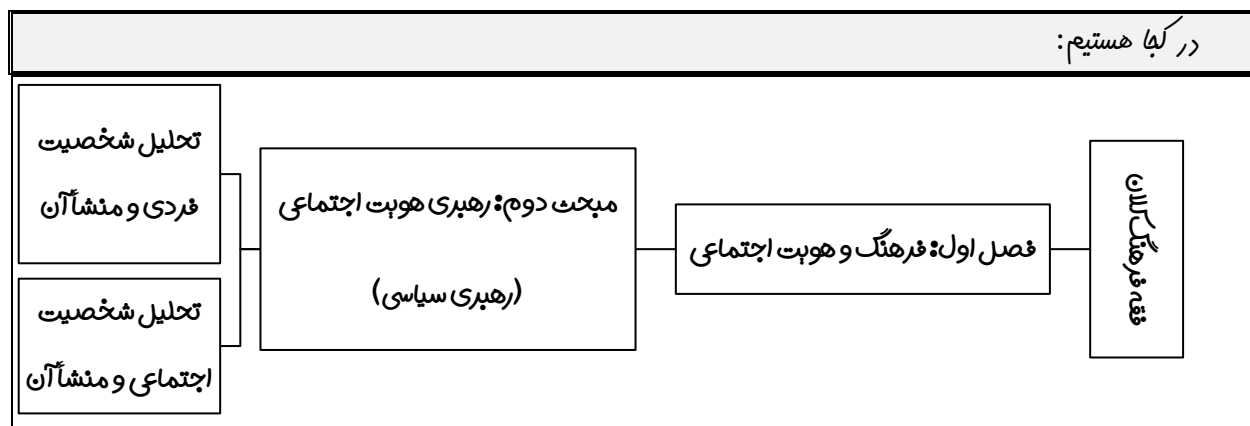


تقریر درس خارج فقه فرهنگ حضرت استاد آیت الله محسن اراکی دامت برکاته

جلسه ۵	تاریخ ۱۴۰۳/۰۸/۰۳	مقرر مرتضی اسدیان لایمی
--------	------------------	-------------------------

«أعوذ بالله من الشيطان الرجيم؛ بسم الله الرحمن الرحيم، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ
الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»



بحث ما در فقه فرهنگ کلان و فصل اول از مباحث آن بود که مقرر شد به سه مبحث پردازیم و اولین آنها حقیقت و روند پیدایش هویت اجتماعی بود که در این مهم نیز به این نتیجه رسیدیم که هویت اجتماعی زمانی به وجود می آید که جامعه ای مجموعه ای از ارزش های اجتماعی را بپذیرد و رفتارهای اجتماعی خویش را بر اساس آنها تنظیم نماید؛ یا به تعبیر برخی از اندیشمندان و جامعه شناسان یک وجدان اجتماعی واحد حادث می شود و این وجدان اجتماعی نتیجه پذیرش این ارزش های مورد پذیرش جامعه در رفتارهای اجتماعی است.

مبحث دوم: رهبری و هویت اجتماعی (رهبری سیاسی)

آنچه از منابع دینی بدست می آید این است که آنچه این منظومه ارزش های پذیرفته در جامعه را به وجود آورده و نهایتاً پذیرش اجتماعی نیز نسبت به این ارزش ها شکل می گیرد مرکز فرمان جامعه است؛ که اگر بخواهیم آن را به تعبیر قرآنی و فقهی و مکتبی خودمان مطرح نماییم به این مرکز فرمان، «ولایت امر» یا «آن کسی که له الامر است» یا «مرکز ولایت امر» است و همو است که رفتارهای اجتماعی را بر مبنای ارزش ها هدایت و هماهنگ می کند، لذا باید دید جامعه فرمان خود را از کجا

می گیرد؟ و این مرکز فرمانی که هویت ساز است کجاست؟ آن مرکزی که ارزش ها و منظومه خوب و بد ها را در جامعه رواج می دهد و روابط اجتماعی را بر مبنای ارزش ها هدایت می کند و شکل می دهد.

دلیل آن هم این است که ارزش ها مادی که ارزشی الزام آور نباشد نمی تواند هدایت گر رفتارهای اجتماعی باشد؛ ارزش های الزام آور الزام خویش را از منبع الزام می گیرند که ما از آن به مرکز فرمان آن جامعه یا حاکمیت یا رهبری سیاسی تعبیر می نماییم.

بنابراین اگر جامعه ای مرکز فرمان واحد نداشته باشد هرج و مرج می شود که سعدی نیز در این باب بیان داشته است که:

«ده درویش در گلیمی بخشبند و دو پادشاه در اقلیمی نگنجند.

نیم نانی گر خورد مرد خدا* بذل درویشان کند نیمی دگر

ملک اقلیمی بگیرد پادشاه* همچنان در بند اقلیمی دگر»^۱؛

این یک حقیقت واقعی است که نمی تواند یک اقلیم دو پادشاه داشته باشد، این مطلب را خداوند متعال نسبت به نظام هستی به شکلی عام مطرح نموده و فرموده است:

﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلَٰهَةٌ إِلَّا اللّٰهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحٰنَ اللّٰهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُوْنَ﴾^۲؛

اگر در آسمان و زمین غیر از خدای یکتا خدایانی وجود داشت همانا خلل و فساد در آسمان و زمین راه می یافت، پس (از نظم ثابت عالم) بدانید که پادشاه ملک وجود خدای یکتاست و از توصیف و اوهام مشرکان پاک و منزّه است.

به همین معناست که اگر مرکز فرمان در عالم دو تا بود در این جهان هرج و مرج حاصل شد و این نظم و هماهنگی خود حکایت از وجود مرکز واحدی بر این فرمان است، جامعه نیز اگر بخواهد جامعه ای هماهنگ باشد که روابط اجتماعی همسان و یک جهتی داشته باشد و آن را جامعه بدانیم باید مرکز فرمان واحدی داشته باشد و ما آن را مرکز امر یا ولایة الامر می دانیم که نسبت به ذات خویش خداوند متعال تعالی نیز می فرماید:

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ فِي سِتَّةِ اَيَّامٍ ثُمَّ اَسْوٰى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي الْاٰلَ الْلَّيْلِ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُوْمَ مُسَخَّرٰتٍ بِاَمْرِهٖ اِلٰهَ الْخَلْقِ وَالْاَمْرِ تَبَارَكَ اللّٰهُ رَبُّ الْعٰلَمِيْنَ﴾^۳؛

پروردگار شما آن خدایی است که آسمانها و زمین را در شش روز خلق کرد، آن گاه بر عرش (فرمانروایی) قرار گرفت، روز را به پرده شب (و به عکس) در پوشاند که با شتاب در پی آن پوید، و نیز خورشید و ماه و ستارگان را مسخر فرمان خود آفرید. آگاه باشید که ملک آفرینش خاص خداست و حکم نافذ فرمان اوست، پس منزّه و بلند مرتبه است خدای یکتا که پروردگار عالمیان است.

۱. سعدی؛ گلستان، باب اول، در سیرت پادشاهان، حکایت شماره ۳.

۲. سورة انبیا: ۲۲.

۳. سورة اعراف: ۵۴.

که هم آفرینش و هم فرمان در دست اوست لذا اگر صرف خلق در دست او بود و فرمان دست دیگری بود -نعوذ بالله- فساد حاصل می شد؛ اما هم خلق و هم فرمان از آن اوست و مرکز فرمان واحد است. این مرکز فرمان واحد که ارزش های الزام آور از این مرکز به جامعه منتقل می شود، به جامعه هویت واحد می دهد؛ البته این مطلب یک تحلیل احتیاج دارد که خوب است بیان کنیم و در این خصوص از شخصیت فردی شروع می نماییم.

مطلب اول: تحلیل شخصیت فردی و منشأ آن

شخصیت فرد یا انسان واحد چگونه شکل می گیرد؟ شخصیت واحد انسانی بر اساس آن فرمانی که در درون آدمی شکل می گیرد و رفتارهای او را جهت می دهد و هویتش را شکل می دهد تشکیل می شود، هویت شخصی یک فرد از انسان از مجموعه رفتارها و از نحوه رفتارها این شخصیت شکل می گرد و نحوه رفتارها را فرمانی که از انسان و از نفس وی و از مرکز فرمان وی ساطع می شود شکل می دهد.

اینکه قرآن کریم بر مرکز فرمان انسان اسم می گذارد و به آن نفس می گوید این خود آدمی است که مرکز فرمان وی است و آنچه مسلم است این است که در انسان یک مرکز فرمان واحد وجود دارد و همین مرکز فرمان واحد است که رفتارهای آدمی را شکل می دهد و به همین جهت همه اعضا با یکدیگر هماهنگ هستند و آنقدر سریع دستورات را صادر می کند که خود شخص کمتر التفات به این صدور می نماید و همل رفتارها نیز از همین مرکز فرمان شکل می گیرد؛ اگرچه حبن صدور فرمان ممکن است تمایلاتش متغیر باشد و در نتیجه منعکس شود اما مرکز فرمان واحد است [در کتاب فلسفه جبر و اختیار که قبلاً با عنوان «رابطه علیت و آزادی» چاپ شده بود مفصل در این خصوص بحث نموده ایم که منشأ این اراده و فرمان چیست و چگونه شکل می گیرد].^۱

اصلاً معنای ارتداد یا «انقلاب علی الاعقاب» وارده در قرآن کریم که فرموده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾^۲؛

ای گروهی که ایمان آورده اید، هر که از شما از دین خود مَرَد شود به زودی خدا قومی را که بسیار دوست دارد و آنها نیز خدا را دوست دارند و نسبت به مؤمنان سرافکننده و فروتن و به کافران سرافراز و مقتدرند (به نصرت اسلام) برانگیزد که در راه خدا جهاد کنند و (در راه دین) از نکوهش و ملامت احدی باک ندارند. این است فضل خدا، به هر که خواهد عطا کند و خدا را رحمت وسیع بی منتهاست و (به احوال همه) دانا است.

۱. استاد شهید ما مرحوم مطهری رحمته الله علیه در تفسیر آیه شریفه: ﴿وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا﴾ اَقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا [سوره اسراء: ۱۴-۱۳] میفرمودند که: «این کتاب همان شخصیت آدمی است که این را خود آدمی می سازد و می فرمود انسان دو شخصیت دارد. ۱. شخصیتی که خود می سازد مانند چشم و دست و سیاهی و سفیدی و قد و ... ۲. شخصیت حقیقی که خودش می سازد و با تصمیم گیری ها و با رفتارهای اختیاری و تعبیر ایشان این بود که هر رفتار اختیاری که از انسان صادر شود مثل خشتی است که در ساختمانی بنا می شود و خست روی خشت است که شخصیت انسانی ساخته می شود و این طائر همان عمل و رفتار انسان است و پس از انباشت شدن به گردن وی آویخته می شود و این کتاب همان شخصیت وی است».

۲. سوره مائده: ۵۴.

به این معناست که این ارزش هایی را که قبلاً پذیرفته بودند از آن بر می گردند و این ارتداد در قرآن کریم ارتداد به معنای کفر به خدا نیست کفر طاعت است و نه کفر اعتقادی به آن معنای مصطلح؛ همچنین در آیه دیگری می فرماید:

﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ﴾^۱

محمد صلی الله علیه و آله جز یک پیامبر نیست که پیش از او نیز پیغمبرانی بودند و درگذشتند، آیا اگر او به مرگ یا شهادت درگذشت شما باز به دین جاهلیت خود رجوع خواهید کرد؟ پس هر که مرتد شود به خدا ضرری نخواهد رسانید، و البته خدا جزای نیک اعمال به شکرگزاران عطا کند.

انقلاب علی الاعقاب هم یعنی همین که دوباره برگردید به عقبه و پیشینه فاسد خویش؛

مطلب دوم: تحلیل شخصیت اجتماعی و منشأ آن

خوب بحث ما در خصوص شخصیت فردی بود که گفتیم همانگونه که شخصیت فردی از یک مرکز فرمان دستور می گیرد و شکل می گیرد جامعه نیز همینگونه است و از یک مرکز فرمانی دستور می گیرد و هویت اجتماعی وی نیز از همان نشأت می گیرد؛ فرقی ندارد جامعه بد یا خوب باشد یا دینی و یا غیر دینی باشد.

جامعه وقتی از آن مرکز فرمان تبعیت نمود شخصیت آن نیز به تبع آن مرکز فرمان شکل می گیرد که ما در عبارات دینی از آن به «امام جامعه» تعبیر می کنیم و معیار امامت نیز «فرمان و تبعیت» است. لذا می گوییم امام کسی است که مرکز فرمان جامعه است و جامعه نیز از وی تبعیت می کند و جامعه می شود مأموم یا به تعبیر بحث حاضر مرکز فرمان همان رهبری سیاسی است و همین رهبری است که ارزش های سیاسی را در جامعه برانگیخته و جامعه را وارد می کند که این ارزش های الزامی را در جامعه جا انداخته و جامعه را وادار به تبعیت می کند.

گفتیم که هر جامعه ای در آن تبعیت از مرکز فرمان وجود دارد اما گاهی تبعیت به نحو تبعیت از روی استدلال و برهان است که تبعیتی که انبیا آن را عرضه می نمایند همین نوع است که خداوند متعال در این خصوص می فرماید:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾^۲

همانا ما پیمبران خود را با ادله و معجزات فرستادیم و با ایشان کتاب و میزان عدل نازل کردیم تا مردم به راستی و عدالت گرایند، و آهن (و دیگر فلزات) را که در آن هم سختی (جنگ و کارزار) و هم منافع بسیار بر مردم است (نیز برای حفظ عدالت) آفریدیم، و تا معلوم شود که خدا و رسلش را با ایمان قلبی که یاری خواهد کرد؟ (هر چند) که خدا بسیار قوی و مقتدر (و از یاری خلق بی نیاز) است

۱. سوره آل عمران: ۱۴۴.

۲. سوره حدید: ۲۵.

به این معنا که پیامبران با بینات مردم را به سمت اطاعت و فرمانبرداری از فرمان واحد ترغیب می کنند اما در حکومت های غیرالهی با اعمال زور یا فریب است.

وقتی جامعه ای فرمان مرکز فرمان را بپذیرد می شود جامعه تابع و شخصیت وی نیز شخصیت همان مرکز فرمان یا همان امام می شود؛ خداوند متعال در قرآن کریم در این خصوص بسیار روشن اشاراتی داشته و میفرماید:

﴿إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاتَّبِعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ﴾^۱؛

به سوی فرعون و اشراف قومش، و آنان پیرو حکم و امر فرعون شدند با آنکه هیچ هدایت و رشدی در اطاعت امر فرعون نبود.

و امر فرعون را امری بر مبنای رشد و صحت و سلامت ندانسته است و چون امر فرعون را اجابت کردند چه شد؟ و نتیجه این تبعیت چه شد؟ می فرماید:

﴿يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ﴾^۲؛

فرعون پیروان خود را در قیامت پیشوایی کند و آنها را (با خود) به آتش دوزخ در افکند، که بسیار بد ورودگاه و منزلگاهی است.

وقتی روز قیامت می شود و به تعبیر آیه دیگر در سوره قلم که می فرماید: ﴿يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ﴾ * حَاشَئَهُمْ أَبْصَارُهُمْ تَرَاهُمْ ذَلَّةً وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ^۳ که خیلی این آیه ها آیه های مهمی است که هم جامعه شناسی و هم روانشناسی اسلامی را تبیین می نماید؛ اگرچه مفسرین در تفسیر این آیه تلاش های بسیار و مطالب زیادی گفته اند اما حقیقت این است که مراد از ساق «شخصیت حقیقی آدمی» است که پشت پرده لباس آدمی پنهان است و روز قیامت این پرده پوشی کنار رفته و ساق انسان یعنی شخصیت واقعی و ناب وی رخ نمایان می کند و آن وقت است که به آنها فرمان داده می شود که سجده کنید که نماد اطاعت است اما نمی توانند و شخصیت متمردی از آنها شکل گرفته است که نمی توانند ساجد باشند.

ما حرفمان را از همین آیات گرفته ایم لذا در آیه سوره اسرا می فرماید:

﴿يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوِّيَ كِتَابُهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَٰئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا﴾ * وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا^۴؛

(به یاد آر) روزی که ما هر گروهی از مردم را با پیشوایشان (به پیشگاه حقیقت) می خوانیم، پس هر کس نامه عملش را به دست راست دهند آنها نامه خود را قرائت کنند و کمترین ستمی به آنها نخواهد شد.

۱. سوره هود: ۹۷.

۲. همان: ۹۸.

۳. سوره قلم: ۴۲.

۴. سوره اسرا: ۷۱ - ۷۲.

این آیه نیز اشاره به همین مطلب دارد که هویت و شناسنامه و شخصیت هر جامعه‌ای به وسیلهٔ امام آن جامعه شناخته می‌شود زیرا مرکز فرمان آن همین امام اوست.

من یادم می‌آید - که البته در روایت هم داریم ولی هرچه گشتم نیافتم - که سابقاً در روایت دیدم که همهٔ مردم نامشان محمد صلی الله علیه و آله یا علی است یا در روایت ما هست که مردم هر زمانی به نام امام آن زمان شناخته می‌شوند یعنی امروز ما به نام امام زمانمان شناخته می‌شویم و اینکه می‌گوییم ولی فقیه نایب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است یعنی مرکز فرمان ما امام زمان ماست و در تفسیر همین آیه آمده است که جماعت یا مردم هر قرنی به نام امام خود در روز قیامت خوانده می‌شوند و این مخصوص ائمه هدی نیست بلکه ائمه نار هم همینگونه هستند و تبعیت مهم است که پذیرش تبعیت و مرکز فرمان بودن یعنی پیروی از آن؛ اگر مراتب هر یک در تبعیت متفاوت است.

بنابراین شخصیت اجتماعی هر جامعه را رهبری سیاسی آن جامعه که مرکز فرماندهی آن جامعه است شکل می‌دهد. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

